ج) ضرورت تدوین زبان مشترک

آقای آسید احمد، از اعزّه‌ی ما تشریف آوردند، چند تا از آن مصاحبه‌هایی که در مجله‌شان در انجمن حکمت با اساتید فیزیک و... شده بود، آوردند. اسم مجلّه، "ترنّم حکمت" است. مجلّات قطور و بزرگی هم هست. منظرهای بود بین دو استاد فیزیک مدرن با دو تا از آن کسانی که فلسفه می‌دانند. حالا اگر این مجلات را در کتابخانه‌های ای جای پیدا کردی ببینی[1]. منظرات خوبی هستند.

به اندازه‌ای که من قبلاً مطالعه کرده بودم، احساس من از این منظره این شد که این بزرگواران که مطالب حوزوی را می‌فرمودند و در مقابل، آن فیزیکدان‌ها مطرح می‌کردند، **اصلاً زبان مشترک ندا‌شتند**[2]. یعنی آن ها مطالبی را می‌گفتند، از این اشکال ایشان معلوم بود که باید آن کلاس‌ها را برود. یعنی معلوم می‌شود که این اشکال دارد می‌گوید که شما باید شش ماه، یک سال، حالا کمتر یا بیشتر، باید در آن کلاس‌ها شرکت بکنید، آن مطلبی که ایشان گفت را یاد بگیری، بعد از آن است که نوبت به اشکال کردن شما می‌رسد. هر چقدر هم که شما بفرمایی: «اشکال را جواب بده»، او یک چیزی در پاسخ به شما می‌گوید و حرفی نیست. کسی که هر دو را بداند، درمی‌یابد که در اینجا، یک زبان مشترکی وجود ندارد. شما دلخوش هستی که یک اشکال وارد و محکم کرده‌ای، او هم باید یک چیزی را بگوید. ولی این اشکال، اشکالی است که «لم یقع فی محله» و در سر جایش واقع نشده است، ولو در نظر اشکال کننده، خیلی طمطراق هم داشته باشد. و لذا من عرض می‌کنم که منظور من یک چنین مواری نیست. وقتی که شما به طرف اشکال می‌کنی، می‌فهمد که حرف او و ذهنیّت او را بلد هستی و داری بر طبق ذهنیّت او اشکال می‌کنی. بر خلاف این که شما یک چیزی را می‌گویی که او در مقابل شما بگوید، شما باید بیائی و یک مطلبی را به‌صورت مفصّل بخوانی، بعد می‌بینی که...

-□□□□ □□□□□□□□□□ □□ □□□□□□□□ □□□□ □□ □□ □□□□□□□□ □□□□□ □ □□ □□□ □□□□□□□

ادبیّات علمی مقصود من است. بله، چاره‌ای نیست.

-□□□ □□□ □□□□□ □□□□ □□ □□ □□ □□ □□□□ □□□□□□.

ادبیّات علمی، مبتنی بر مبادی علمی است[3].

---

[1] مجله ترنم حکمت، سال ۱۳۹۴، نشست جمعی از دیدگاه ابن‌سینا و شیخ اشراق با حضور حجج الاسلام خسروپناه و سید احمد غفاری و دکتر محسنی و ریاضی، ص ۵۲۱-۵۳۸

[2] نمونه‌های این فقدان زبان مشترک را شاید بتوان در این مقاطع از گفتوگو یافت:

الف) به هنگام بحث از اشکالات حکما بر دیدگاه متکلمین در مورد جزء لایتجزی:

غفاری: در سنگ آسیابی که سنگ به دور محوری در وسط می‌چرخد یک سری از ذرات بر حسب سخن متکلمین نزدیک تر به مرکز هستند و مسافت کمتری طی می‌کنند و یک سری از ذرات هم هستند که از مرکز دورترند و مسافت طولانی تری را طی می‌کنند. دو وضعیت را در نظر می‌توان گرفت... وضعیت دوم این است که بگویی سرعت ذرات دور و نزدیک به محور متفاوت است یعنی سرعت نزدیک تر ها کمتر از سرعت دورترهاست که در نتیجه ذرات نزدیک تر کش سان می‌شوند و این کش سانی باعث تجزی آنها می‌شود این در حالی است که متکلمین می‌گویند این ذرات تجزی ندارند...

محسنی: ما در فیزیک قائلیم که سرعت یکی نیست و کش سانی هم نداریم...ببینید ما در فیزیک برای حرکت دورانی یک سرعت زاویه‌ای و یک سرعت خطی داریم. ما می‌گوییم بخشی که مسافت خطی بیشتری را طی می‌کند سرعت خطی بیشتری دارد ولی هر دو سرعت زاویه‌ای یکسان دارند.

غفاری: اگر سرعت خطی آنها یکسان باشد چطور؟

محسنی: ممکن نیست....

ب) بحث از تقسیم‌پذیری جسم:

فرض کنید فلز آهن را به‌طور مرتب تقسیم کنیم تا به اتم آهن برسیم...

دکتر خسروپناه: فیلسوف اتم را قبول ندارد.

دکتر محسنی: نمی‌تواند قبول نداشته باشد. اختلاف نظر اسمی است.

ج) بحث از ذرات بنیادین:

خسروپناه: این ذره بنیادین هم جسم است؟

غفاری: جسم نیست. اگر جسم باشد،بعد دارد

محسنی: بعد دارد

فاری: بعد دارد ولی قابل تقسیم نیست؟

محسنی: بله بعد دارد ولی قابل تقسیم نیست یعنی ساختار درونی ندارد.

خسروپناه: ولی به نظر بنده این حرف اشکال فلسفی دارد.

غفاری: این همان حرف ذیمقراطیس است که می‌گوید جزء لایتجزی قبول انقسام می‌کند ولی طبیعتش اجازه انقسام نمی‌دهد.

خسروپناه: نه این نیست فیزیکدانان می‌گویند ساختار درونی ندارد.

محسنی: بله فیزیکدانان می‌گویند که مادامی که جسم ساختار درونی داشته باشد، قابل انقسام است.

غفاری: این اصطلاح میل به صفر که در بعد استفاده می‌شود متعلّق به همین‌جاست؟

محسنی: در حالت حدی، میل به صفر در نظر گرفته می‌شود.

بحث از مادهٔ اولی و انرژی:

دکتر محسنی: ...چرا ما نمی‌توانیم انرژی را جایگزین مادهٔ ای هیولی کنیم؟

خسروپناه: انرژی بدون صورت، ما به ازاء خارجی ندارد و حتماً با یک صورتی ما به ازاء خارجی دارد.

محسنی: من همین را عرض می‌کنم. ما برای انرژی واقعیتی خارج از ذهن قائلیم. یعنی می‌توانیم با آن بازی کنیم و روی آن عملیاتی انجام دهیم...

محسنی: عرض من این است که چرا ما اساساً فلسفهٔ خود را برای شکل پذیری مادهٔ روی انرژی بنا نمی‌کنیم و روی مادهٔالمواد بنا می‌کنیم. ایرادِ آن چیست؟... ما تحت شرایطی هستیم که می‌توانیم انرژی را به مادهٔ تبدیل کنیم. مثلاً ما انرژی الکترومغناطیسی را که در قالب فوتون شکل می‌دهیم، می‌توانیم تحت شرایطی به الکترون تبدیل کنیم. یعنی آنجا انرژی داریم و در حالت دوم جسم مادی و انرژی با تعاریف معمول داریم که این کار برعکس هم انجام می‌شود.

خسروپناه: این با تعریف هیولی و صورت نمی‌سازد. چون هیولی صورت نمی‌شود و صورت هم هیولی نمی‌شود.

هیولی و صورت با هم جسم مرکبی را تشکیل می‌دهند....

محسنی: سؤالی که من دارم و چندین سال است که مرا اذیت می‌کند این است که اگر انرژی را با هیولی جایگزین کنیم به کجای فلسفهٔ آسیب وارد می‌شود؟

خسروپناه: بحث تخریب فلسفه نیست. البته اشکال ندارد که شما این کار را بکنید ولی دیگر نمی‌توانید اسم آن را هیولی بگذارید.

محسنی: عینی ندارد،نگذارید. اصلاً هیولی به چه دردی می‌خورد؟

غفاری: به در تغییری می‌خورد و عامل تغییری است. ...

محسنی: عرض بنده این است که اگر فرض کنیم اولی خلقی که خداوند در بخش مادیات...انجام می‌دهد انرژی است و این انرژی ای فعلیت، قوه هم دارد و یک نوع انرژی هم بیشتر نبوده است،آنگاه این انرژی هست که به حسب موجه های مختلفی که دارد، صورتهای مختلفی را می‌پذیرد...آیا با این حرف فلسفهٔ ما دچار نقص می‌شود؟

غفاری: هیچ اشکالی ندارد

محسنی: من می‌گویم که اگر در دستگاه فلسفی خود از هیولی دست بکشیم، کجای نظام فلسفی ما خدشه‌دار می‌شود؟

خسروپناه: می‌توان نظام دیگری را ایجاد کرد.

غفاری: چرا نظام دیگر؟...

خسروپناه: این را فیزیک ثابت کرده است؟

ریاضی: معتبرترین مباحث کیهان شناسی که الآن مطرح شده است،نظریّه تورم است. این نظریّه می‌گوید که یک نوع از انرژی در فضا رها می‌شود و ذرات متنوعی را به وجود می‌آورد.

محسنی: این اصطلاحی را که شما به کار می‌برید در فیزیک به آن تکینگی می‌گوییم. درجایی‌که تکینگی به وجود می‌آید معلوم است که یک ضعفی در نظریّه هست....

[3] دکتر گلشنی نیز درباره چنین می‌گوید:

□ □□□□□ □□□□□ □□□ □□ □□□□□□□□ □□□ □□□□□□□□ □□□ □□□□□ □□□ □□ □□□□ □□□□□ □□ □□ □□□□ □□□□□ □□ □□□□□ □□□□ □□□ |

من به حوزه یک حرف اساسی دارم و باره هم به آن‌ها گفته‌ام. حوزوی‌ان باید علوم روز را بیشتر فرا بگیرند. حتی بیست سال پیش من به مقام معظم رهبری پیشنهاد دادم پنج درصد از حوزوی‌ان بیایند و دکترای فیزیک یا دکترای زیست‌شناسی یا سایر علوم را کسب کنند. **آن‌ها تا بر علوم مسلط نباشند، مسائل علوم را حس نمی‌کنند و اظهار نظرهای متقنی نمی‌توانند داشته باشند. باید علوم را یاد بگیرند، آن وقت می‌فهمند چقدر راحت می‌توانند جواب شبهات را بدهند**. تجربه غرب چه بوده است؟ بگذارید مثالی بزنم. بهترین جواب‌ها به هاوکینگ و داوکینز را چه کسانی داده‌اند؟ یکی از بزرگترین کیهان‌شناسان زمان آقای پروفسور الیس داده است. آقای پروفسور دیوید آلبرت در دانشگاه کلمبیا داده است. آدم‌های ترازاول در علم جواب داده‌اند. **چون آن‌ها در فیزیک تخصص دارند، با طرف مقابلشان زبان مشترک دارند و زبان همدیگر را می‌فهمند. آن‌ها می‌فهمند که طرف مقابل دارد یک فلسفه‌ای را به جای فیزیک می‌گذارد. اگر زبان مشترک نداشته باشید، نمی‌توانید آن‌ها را قانع کنید که بفهمند چیزی را که می‌گوید از فیزیک برنمی‌آید، بلکه از مفروضات فلسفی آن‌ها می‌آید.**

□ □□□□□□□،□□□□□□ □□ □□□□□□□ □□□□ □□□□ □□□□□□□ □□ □□□□□□ □□□□ □□□□□ □□□□□ □□□□□ □□□□□□□

متخصصان علوم تجربی لازم است با فلسفه آشنا باشند. البته در فلسفه علم یک مکتب ندارید؛ مکاتب گوناگونی دارید، و به همان صورت هم در فلسفه. من نمی‌گویم فقط مکتب خاصی از فلسفه، مثلاً ملاصدرا و لا غیر. تفکر فلسفی در اسلام خیلی غنی است. بنابراین، متخصصان علوم تجربی می‌توانند چیزهای مناسب را برگیرند و به کار ببرند. هیچ مشکلی ندارد و مشکلی هم پیش نمی‌آید. **بنده وقتی آثار امثال الیس و آن‌هایی را که هم در فیزیک سرآمد هستند و هم با فلسفه آشنا هستند می‌بینم، غبطه می‌خورم که چرا در ایران چنین نیست. آن‌ها گاهی سخنانی می‌گویند که گویی یک مسلمان این حرف‌ها را می‌زند. واقعاً محیط غرب خیلی تغییر کرده است. من هرچه بخواهم تأکید کنم، کم گفته‌ام.** اما دست‌هایی هستند که نمی‌خواهند تحولات مثبت غرب به محیط ما منتقل شوند و مایلند محیط ما همینطور عامی بماند.(سایت رشد، علوم‌تجربی و خداباوری در گفت و گو با دکتر مهدی گلشنی)

نکته دیگر این است که برخورد بعضی از حوزوی‌ان با دانشگاهیان مانع وحدت حوزه و دانشگاه می‌شود . بعضی از حوزوی‌ان نگاهشان به دانشگاهیان، از بالا به پایین است و این مانع تعامل مثبت آن‌ها می‌شود. آن‌ها به مونولوگ اعتقاد دارند، نه دیالوگ. مرحوم استاد جعفری و مرحوم استاد مطهری اصلا اینطور نبودند. نوارهای جلسات انجمن اسلامی پزشکان، شاهد این ادعاست.(مصاحبه با مجله رسائل، شماره یازدهم، ص ۱۹۶)

در جای دیگر اینگونه مطرح شده است:

مرحوم آیت‌الله موسوی اردبیلی می‌گفتند: «ما با دانشگاهیان در اوایل انقلاب جلسه برگزار می‌کردیم ولی حرف یکدیگر را متوجه نمی‌شدیم. آنها با یک زبان و ما با زبان دیگری حرف می‌زدیم»
(سایت اجتهاد، گفت و گو درمورد وحدت حوزه و دانشگاه)

بازبینی #1
ایجاد شده 13 مارس 2025 12:40:20 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 مارس 2025 12:41:22 توسط ... .